

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۱۸ (پیاپی ۱۵) زمستان ۸۴

ابزار نوسازی تشبیه در دیوان ۸ تن از بزرگان ادب عربی و فارسی* (علمی - پژوهشی)

محمد رضا نجاریان**

دکتر یحیی طالبیان

استاد زبان و ادبیات فارسی

دکتر محمد صادق بصیری

استادیار زبان و ادبیات فارسی

دکتر ناصر محسنی نیا

استادیار زبان و ادبیات فارسی

چکیده

لطف تشبیه غرابت و دوری از ابتدال است و اگر تشبیه با صنایع دیگر ادبی و بدیعی همچون رجوع و تجاهل عارف همراه باشد بی گمان بدیع و تازه به نظر می‌رسد. از سوی دیگر استفاده از مشبه به نادر، و همی و خیالی و نیز وجه شبه مرکب و

تاریخ پذیرش نهایی

* تاریخ ارسال مقاله: 84/1/28

مقاله: 84/3/30

** فارغ التحصیل دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

غریب باعث می شود انتقال از مشبه به مشبه به با تفکر و تدقیق توأم باشد و اینگونه تشبیهات است که در زبان فارسی نشانه تحول سبک خراسانی به عراقی دانسته شده است. تقییدات زیبا، شرط، عکس، تفضیل، اضممار، ادات تشبیه نادر و تأکید و تناسی تشبیه از عوامل عدیده ابداع در تشبیه به شمار می روند.

ما برآنیم که به تحلیل ابزار نوسازی در چهار دیوان فارسی و چهار دیوان عربی پردازیم و جستجو کنیم که با مرور زمان، کدام شاعر هنرمندانه تر توانسته است باز تشبیه را در آسمان خیال به اوج پرواز برساند.

واژگان کلیدی: تشبیه، تفضیل، مضمیر، تمثیل، مرکب، تناسی، مشروط.

مقدمه

یکی از مهمترین عوامل رستاخیز واژه ها جایی است که یک واژه به گونه ای به کار رود که خلاف انتظار خواننده است. مجازهای زیان و استعاره ها از همین جا به وجود می آیند؛ البته شرط اصلی در این توسع های زبانی این است که شاعر با تصرف خود دو کار دیگر را هم باید تعهد کند ۱- اصل جمال شناسی ۲- اصل رسانگی و ایصال.

مقصود از جمال شناسی این است که وقتی کلمه ای را از خانواده خود جدا کردیم و در کنار خانواده دیگری قرار دادیم، خواننده یا شنونده نوعی زیبایی احساس کند؛ و منظور از اصل رسانگی این است که خواننده علاوه بر احساس لذت، دچار ابهام و گنگی نشود.

از انواع آشنایی زدایی هنری انتخاب مستثنای منقطع، بیان پارادوکسی و کاربرد صفت هنری بجای موصوف است؛ اما دشوارترین نوع آشنایی زدایی آن است که

در قلمرو نحو زبان اتفاق می افتد. آن تنوعی که در حوزه باستانگرایی واژگانی یا خلق مجازها و کنایات وجود دارد در قلمرو نحو زبان قابل تصور نیست؛ از سوی دیگر بیشترین حوزه تنوع جویی در زبان، حوزه نحو است و عبدالقاهر جرجانی بلاغت و تأثیر آن را در حوزه ساختارهای نحوزبانی می داند و آن را علم معانی النحو می خواند. این اصل آشنایی زدایی بیان دیگری است از همان اصل تخیل که امثال خواجه طوسی و دیگران در فلسفه التذاذ از آثار هنری مطرح کرده اند.

(موسیقی شعر، ص ۱۱ تا ۳۸)

بی تردید، نوآوری و یا نوسازی در تشبیه ارتباط نزدیکی با نظریه آشنایی زدایی دارد و ما در این مقاله به تحلیل و بررسی ابزار نوسازی و روند آن در اشعار رودکی، منوچهری، ابوالفرج رونی و عمیق در فارسی و امرؤالقیس کعب بن زهیر، ابوالعتاهیه و متنبی در عربی می پردازیم.

بدیهی است به وسیله تشبیه مشروط، تفضیل، عکس و مضمیر تشبیهات مبتذل، نو می شوند و در اینگونه خیالهای شعری، عنصر اغراق یا ادعا غلبه دارد و در صورتی که از پایه های ذوقی و هنری برخوردار باشد می تواند جنبه خیالی موضوع را وسعت بیشتری دهد. (صورخیال شفیعی، ص ۷۰)

ابزار نوسازی در تشبیه

- ۱- وارد کردن اشاره ای در تشبیه
- ۲- تشبیه مشروط
- ۳- به کار بردن مشبّه به غیر معمول
- ۴- تشبیه مقلوب
- ۵- تصرف در تشبیه (فن التشبیه، ج ۱، ص ۱۷)
- ۶- وجه شبه غریب و مرکب
- ۷- تفضیل
- ۸- مضمیر

۹- تأکید در تشبیه مثل تناسی تشبیه، به کار بردن ادات نادر و ...

۱۰- صور خیال مضاعف

اکنون به بررسی و تحلیل این ابزار نوسازی در دیوانهای فارسی و عربی می پردازیم

۱. تشبیه تفضیل

پس از تشبیه کنایه و مشروط این صنعت بهتر از سایر تشبیهات است (مدارج البلاغه، ص ۷۳) با مقایسه تعداد تشبیهات تفضیل زیر مشخص می شود که هر چه به سوی قرن ششم هجری می رویم اعجاب و شگفتی ما را بر می انگیزد.

امروالقیس	کعب بن زهیر	ابوالعاهیه	متنبی	رودکی	منوچهری	ابوالفرج	عمق بخاری
۱۱	۹	۱	۱۳۸	۳۵	۶۱	۱۶۷	۵۴

موارد مشابه در این دیوانها گواه تأثیر و تأثرها و حالات روحانی و دیدگاههای مشترک است که به آن اشاره می شود.

الف / در مورد شجاعت و مهارت

کعب بن زهیر، رسول الله (ص) را با هیبت تراز شیر بیشه می داند:

من ضیغم من ضراء الاسد مُخدره ببطن عثر غیل دونه غیل

(دیوان، ص ۳۰)

ممدوح رودکی نیز از شیر نر با هیبت تر است:

ز قلب آنچنان سوی دشمن بتافت که از هیبتش شیر نر آب تاخت

(دیوان، ص ۱۷۲)

هیبت ممدوح منوچهری هم جنگل شیران را می درد:

هیبت او جنگل شیران درد

دولت او سعد ابد پرورد

(دیوان، ص ۱۴۱)

ابوالفرج رونی با مبالغه و تشخیص شیرزیان را با تب لرزه به معرکه ممدوح می آورد :

بی تب لرزه به حربگاه نیارد دعوت حرب تو شرزه شیرزیان را

(دیوان، ص ۳)

شایان توجه است که ممدوح در ادب فارسی از اسطوره ها، شاهان و پهلوانان حماسی ایران برتری داده شده است که در ابیات عربی نیست؛ از جمله اینکه اسفندیار در برابر سنان ممدوح رودکی لرزان است و رستم دستان از او نام گرفته است (دیوان، ص ۱۰۳-۱۰۲):

رستم را نام اگر چه سخت بزرگست زنده بدویست نام رستم دستان

ممدوح منوچهری هم تهمتن را برده خود کرده است:

تهمتن کارزاری کو به نیزه کند سوراخ در گوش تهمتن

(دیوان، ص ۵۹)

ابوالفرج هم با تشبیهی مرکب، رستم را همچون کبوتر فراری از بند در برابر ممدوح می داند :

روان رستم اگر بازره به حرب شود گریز خواهد از او چو کبوتر از مضراب

(دیوان، ص ۱۷)

ب) در زیبایی و درخشندگی

کلاخود ممدوح ابوالعناهیة و زره زیر آن به خورشید ریشخند می زند:

إذا حَمِيتُ شَمْسُ النِّهَارِ تَضًا حَكْتُ أَلَى الشَّمْسِ فِيهِ بَيْضَةٌ وَ مَغَاغِرَةٌ

(دیوان، ص ۱۸۴)

اما متنبی از طریق حصر در تصویری زیبا خورشید را بی شرم می داند اگر به چهره
ممدوح بنگرد :

لَمْ هَذَا تَلَقَّ الْوَجْهَ شَمْسٌ نَهَارًا أَلَا بَوَّجَهُ لَيْسَ فِيهِ حَيَاءٌ

(دیوان، ص ۳۱)

خطیب قزوینی این بیت را مصداقی برای تصرّف در تشبیه قریب و تبدیل آن به
تشبیه بعید شمرده است.

(التلخیص، ص ۷۱)

خورشید در برابر درخشندگی ممدوح رودکی به حجاب می شود:

به حجاب اندرون شود خورشید گر تو برداری از دولاله حجب

(دیوان، ص ۶۹)

کاربرد استعاره در (لاله) و ردالعجز الی الصدر زیبائی تصویر را دوچندان کرده
است.

خورشید از ممدوح منوچهری هم نور می گیرد:

آیا کریم زمانه علیک عین الله تویی که چشمه خورشید را به نور ضوی

(دیوان، ص ۱۰۴)

خورشید در رقابت با ممدوح ابوالفرج نور کمتری دارد:

زانکه در نور تو در لافگه اوج و شرف نور خورشید کم آید بی‌هائ و بضیاء

(دیوان، ص ۵)

ج (عطا و کرم

ابرهای صبح و شام همچون دوستانی با ممدوح متنبی همراهند تا از جود او بهره برند
اما از دست یابی به خلق زیبای او ناتوانند (دیوان ج ۱ ص ۴۷)
ممدوح رودکی در کثرت عطا، حدیث توفان نوح را خوار نموده است:
با دو کف او زبس عطا که بیخشد خوار نماید حدیث و قصه توفان
(دیوان، ص ۱۰۲)

ابر بهاری هم در برابر او ناچیز است:
ابر بهاری جز آب تیره نبارد او همه دیبا به تخت و زر به انبان
(دیوان، ص ۱۰۲)

منوچهری هم عطای ممدوح را از ابر بهاری والاتر می داند:
بی ابر فعل ابر بهاری کند همی بی تیغ کار تیغ مجرد کند همی
(دیوان، ص ۹۷)

ابوالفرج با اصطلاحات نجومی دست شاه را والاتر از ابرهای دژم در خشکسالی
می داند:
که میغهای دژم را به خشک سال اندر یمین شاه معونت کند به فتح الباب
(دیوان، ص ۱۷)

۲. تشبیه مشروط

تشبیه مشروط و تفضیل هر دو بر تفضیل دلالت می کنند زیرا شرطی که در تشبیه
مشروط می آید مفید معنی تفضیل است؛ پس اینها از جنس تشبیهات مقید و مرکبند
و از نظر معنا از اقسام تشبیه تأکیدی و رجحانی و اغراقی هستند (درباره ادبیات و
نقد ادبی، ص ۴۴۷).

امرؤالقیس و کعب بن زهیر این تشبیه را ندارند زیرا تشبیه هنوز در آغاز راه است .
ابوالعاهیه دو تشبیه مشروط با (لولا) دارد و هر دو تشبیه با حصر زیباتر شده است :

ما الناس الا کنفس فی تقاربهم لولا تفاوت ارزاق و اقسام
(دیوان، ص ۳۴۷)

اگر تفاوت روزیها و قسمتها نبود بی شک مردم در نزدیک بودن مثل یک فرد بودند .
متنبی دو تشبیه مشروط دارد :

لو کنت عصراً منبتاً زهراً کنت الربیع و کانت الورداء
(دیوان ج ۱ ص ۳۲۶)

اما رودکی شش تشبیه مشروط دارد:

و ان زنخدان به سیب ماند راست اگر از مشک خال دارد سیب
(دیوان، ص ۷۰)

منوچهری هم شش تشبیه مشروط دارد:

نرگس تازه چو چاه ذقنی شد به مثل گر بود چاه ز دینار وز نقره ذقنا
(دیوان، ص ۳)

ابوالفرج با صور خیال خاص خود چهار تشبیه مشروط دارد . او با به کارگیری جناس
تام و حسن تعلیل بیان می دارد که ماه از بیم ممدوح چون ناخن بازخمیده می شود :

گر ماه به شکل چشم باز تو شود از بیم تو چون ناخن باز تو شود
(دیوان، ص ۲۸)

عمیق بخاری چهارده تشبیه مشروط دارد؛ از جمله آنجا که خود را چون مو می داند:
اگر مرآب و آتش را مکان ممکن بود مویی

من آن مویم که در توفان و در دوزخ مکان دارد

(دیوان، ص ۲۹)

۳. تشبیه عکس و مقلوب

با اینکه تشبیه قلب زاییده عدم تحقق خواسته ادباست، از نتایج دوران رفاه و خوشگذرانی و دوران غلبه فن بر ذوق است به این جهت در اشعار عباسی بیش از جاهلی و آن هم با دقت و زیبایی بیشتر آن را می یابیم (دراسه و نقد، ص ۱۸۰)

تشبیه عکس را غلبه فروع بر اصول (خصائص ابن جنی ج ۱ ص ۳۰۰) طرد و عکس (المثل السائر ص ۱۶۴)، قیاس عکس (ترجمان البلاغه، ص ۵۳) و اظهار المظلوب (معانی و بیان همایی ص ۱۵۹) خوانده اند. در تشبیه عکس مشبه را مشبه به و مشبه به را مشبه قرار می دهند برای ایهام آنکه مشبه از مشبه به آتم و اقوی در وجه شبه است (دررالادب، ص ۱۵۵)

البته شرط در استعمال تشبیه مقلوب این است که در عرف جاری شده باشد آن اندازه که گویا اصل شده است. اگر چه مشبه اقوی و اعظم از مشبه به باشد (البلاغه فی ثوبها الجدید، ص ۵۰)

نکته قابل توجه اینکه این نوع تشبیه کم است زیرا به سوی کذب و تملق می رود و بدیهی است که در اشعار مداحانی چون بحتری زیاد است از جمله آنجا که بر که خلیفه متوکل را به دست خلیفه تشبیه می کند: *فانما عات فریبگی*

کانها حین لجت فی تدفقها ید الخلیفه لما سال وادیها

(المعین فی البلاغه ص ۱۶)

کعب بن زهیر و ابوالعتاهیه این تشبیه را ندارند. امرؤالقیس چهار مورد و منتبى پنج مورد دارد. رود کى، منوچهرى، ابوالفرج و عمق به ترتیب شش، سیزده، هشت و دو بیت در این زمینه دارند.

امرؤالقیس شتر مرغ نر و گاو وحشى و الاغ را به ناچه خود مانند کرده است و از استفهام تعجب گونه و تقییدات خاص در این زمینه استفاده کرده است:

اذاك ام اقرع صعل اذاك غدا فَرعا
يعلو اليفاع هجف جوفه حَرَب

(دیوان، ص ۱۵۴)

او نور برق آسمان را به نور چراغ راهب تشبیه نموده است که راهنمای مسافران است.

اصاح تری برقا أریک و میضه
کلمع الیدین فی حبی مُکَلَل

یضی ء سناه او مصاییح راهب
امال السلیط بالذبال المقتل

(دیوان، ص ۵۱)

منوچهرى این مضمون را دارد (نفوذ فرهنگ عربى در اشعار منوچهرى دامغانى،

ص ۱۳۴):

به کردار چراغی نیم مرده
که هر ساعت فزون گرددش روغن

بجستی هر زمان زان میغ برقى
که کردى گیتى تاریک روشن

(دیوان، ص ۵۸-۵۷)

کعب بن زهیر نیز در تشبیهی شبیه به امرؤالقیس شتر مرغ و گاو وحشى را به ناچه تشبیه نموده است.

أفتلك ام ربداء عاریه النسا
زجاء صادق الیرواح نسوف

(دیوان، ص ۸۸)

متنبی کوه را در عظمت به ممدوح همانند کرده است آنچنان که میان او و ممدوحش، ابوعلی، فاصله انداخته و امیدی چون همان کوه دارد تا به وصال رسد:

بینی و بین ابی علی مثله شَمّ الجبال و مثلهنّ رجاء

(دیوان جلد ۱ ص ۱۸)

رودکی ابر را مرد سوگوار و رعد را عاشق دل شکسته می داند :

آن ابر بین که گرید چون مرد سوگوار و آن رعد بین که نالد چون عاشق کئیب

(دیوان، ص ۶۸)

منوچهری شبیه این مضمون را دارد:

سحاب او بسان دیدگان من بسان آه سرد من صبای او

(دیوان، ص ۷۲)

منوچهری باران را به دست احمد عبدالصمد تشبیه نموده است؛ در حالی که بحتری بر که را به دست خلیفه مانند کرده است :

باران چون پیایی بارد به روز باد چون دست راد احمد عبدالصمد بود

(دیوان منوچهری ص ۲۶)

کانه‌ها حین لجت فی تدفقها یدالخلیفه لما سال وادیها

(البلاغه الواضحه، ص ۶۸)

ابوالفرج ماه را به نان در سفره ممدوح تشبیه می کند :

جرم خوان قمر ترا سفره نعل خنگ ترا شهاب شراک

(دیوان، ص ۸۵)

او تشبیه عکس به گونه دیگر هم دارد که روی را به زلف و زلف را به روی مانند

می کند:

روی تو زمشک زلف قارون گشتست

زلف تو زعکس روی میگون گشته است

(دیوان، ص ۱۶۱)

۴. مضمیر

طرفین در تشبیه اضمار ذکر می شوند ولی سیاق کلام برای ادای مطلبی دیگر است و در ضمن معلوم می شود که متکلم قصد تشبیه نموده است؛ مانند این قول متنبی:

و من كنت بحرا له يا علي و فلا يقبل الدر الاكبارا

ظاهراً درخواست جواهر ثمین شده است و در باطن، تشبیه ممدوح به دریاست. بنابراین اگر مشبه ذکر شود آن را تشبیه توریه یا استعاره مکنیه و اگر مشبه به ذکر شود تشبیه کنایه یا استعاره تحقیقیه نامند.

(ابدع البدائع، ص ۱۳۴)

قابل توجه اینکه چون در تشبیه مضمیر یا ضمنی نیاز به تفکر و تعقل فراوان است لذا آن را در اشعار متنبی و ابو تمام که شاعر عقل و تفکر نديشتر می یابیم. (دراسه و نقد، ص ۱۷۱) تعداد این تشبیهات در دیوانهای عربی و فارسی به قرار زیر است:

امرؤ القیس	کعب بن زهیر	ابوالعتاهیه	متنبی	رودکی	منوچهری	ابوالفرج	عمیق
۱۴	۹	۰	۶۲	۳۹	۴۶	۱۵۶	۳۸

امرؤالقیس محبوب خود را به خورشید یا منبع نور مانند می کند که تاریکی را از بین می برد:

ممكوره یجلی الظلام بها ریا العظام کبوضه النغض
(دیوان، ص ۱۰۹)

معشوقه او عطر است اگر چه عطر نروده است:

الم تر یانی کلما جنث طارقا وجدت بها طیباً و ان لم تطیب
(دیوان، ص ۷۱)

متنبی این مضمون را دارد:

اتت زائرا ما خاصر الطیب ثوبها و کالمسک من اردانها یتضوع
(دیوان ج ۲، ص ۲۳۷)

امرؤالقیس با تعجب بیان می کند که قبل از تو خلخال برهیچ آهوئی تنگ نشده بوده است :
ما ضاق قبلک خلخال علی رشا و الا سمعت بدیاج علی کنس
(دیوان ج ۲، ص ۱۸۸)

کعب بن زهیر با اسلوب حصر صفت غنه آهو را به سعادت اسناد می دهد:
و ما سعادت غده البین اذ رحلوا الا اغن غضیض الطرف مکحول
(دیوان، ص ۱۹)

مجد و عظمت برای ممدوح متنبی همچون هاله ماه است که از آن دور نمی شود:
اعیا زوالک عن مجل نلته لا تخرج الاقمار من هالاتها
(دیوان ج ۱، ص ۲۳۳)

رودکی با شرط و استفهام تعجیبی، زلف دوتای یار را کمند می شمارد که او را اسیر

نموده است:

پس چرا بسته اویم همه عمر

اگر آن زلف دوتا نیست کمند

(دیوان، ص ۸)

منوچهری با توجه به طبیعت گرایی و فرهنگ اشرافیت، رخ عاشق را در زردی و گرانبھائی چون زعفران می خواند و در این بیت از واج آرایسی (ز) و حسن تعلیل هم استفاده نموده است:

گر رخ من زرد کرد از عاشقی گو زرد کن

زعفران قیمت فزون از لاله حمرا کند

(دیوان، ص ۲۴)

او با استفاده از آرایه های رجوع و جمع، شمع را به کوب و عاشق تشبیه نموده است:
گر نیی کوب چرا پیدا نگر دی جز به شب

ورنیی عاشق چرا گریی همی برخویشتن

(دیوان، ص ۶۴)

ابوالفرج با اسلوب شرط و تلمیح و واژه های مذهبی، خونهای کشتگان ممدوح را چون طوفان نوح می داند:

زب شمشیرش طوفان دگر خواهد خاست

گر مسلمان نشود گبر و یهود و ترسا

(دیوان، ص ۵۸)

عمیق نیز ممدوح را در ناله گشائی آهو می داند:
نسیم تو ناله گشاید به صحرا

صریر تو دستان زند بر صنوبر

(دیوان، ص ۱۴۱)

۵. تشبیه مرکب

مراد از ترکیب، اعتبار اشیاء گوناگون و انتزاع هیتی از آنهاست آنچنان که گوینده آن را یک چیز در نظر گیرد. در اینگونه موارد، گاه اجزاء جدا شدنی نیستند و گاه اجزاء را می توان جدا کرد ولی مقصود از مشبّه به از میان می رود (جواهر البلاغه، ص ۲۵۱). اگر هر دو طرف مرکب باشند وجه شبه مرکب است و عکس این صادق نیست؛ دیگر اینکه تشبیه مرکب به مرکب از مفرد به مرکب و مرکب به مفرد والاتر است زیرا ایجاد علاقه میان د و طائفه سخت تر است بنابراین تفکر و دقت زیاد لازم دارد (دراسه و نقد، ص ۱۷۲).

آمار این نوع تشبیه در دیوانهای زیر بیانگر این است که در فارسی، منوچهری و در عربی، امرؤ القیس و متنبی نسبت به دیگران در این نوع تصویر سازی سرآمدند:

رودکی	منوچهری	ابوالفرج	عمیق	امرؤ القیس	کعب بن زهیر	ابوالعتاهیه	متنبی
۲۹	۱۲۳	۴۸	۳۷	۶۳	۲۴	۱۲	۶۳

امرؤ القیس اسب را در تاخت و تاز، همچون صخره ای می داند که از بلندی به پایین سرازیر می شود:

مکر مفر مقبل مدبر معاً
 کجلمود صخر حطه السیل من عل
 (دیوان، ص ۶۲)

صدای رها شدن و غلتیدن صخره ای که سیل از کوهسار فرو افکنده در این بیت تجلی کرده است.

(موسیقی شعر، ص ۳۲۲)

گویا منوچهری این مضمون را از او دارد:

همچنان سنگی که سیل آن را بگرداند ز کوه

گاه زانسو گاه زین سو گاه فراز و گاه باز (دیوان، ص ۴۱)

رودکی خورشید را چون حصاری ای می انگارد که مراقب حریف است:

خورشید را ز ابر دمد روی گاه گاه چونان حصاری که گذر دارد از رقیب

(دیوان، ص ۶۸)

منوچهری با کاربرد تقدیم و ایجاد حصر، تصویر زیباتری آفریده است:

سر از البرز برزد قرص خورشید چو خون آلوده دزدی سر زمکن

(دیوان، ص ۵۷)

و عمق در تصویری زیبا همین مضمون را در میدان جنگ اسکندر تصویر می کند:

ز تیغ کوه، خورشید جهان افروز شد پیدا

بسان چتر یاقوتین به لشکر گاه اسکندر

(دیوان، ص ۱۵۳)

امرؤالقیس در تشبیهی معقول به محسوس دشنام از میان دندان براق را به رعد در

میان برق همانند کرده است.

(دیوان، ص ۱۱۸)

البته گاهی تشبیه مت عدد از مرکب زیباتر است آنچنان که این بیت امرؤالقیس به

جهت اختصار لفظ و لف و نشر مرتب دل بشار را آتش زده بود:

کان قلوب الطیر رطباً و یا بسا لدی و کرها العناب و الحشف البالی

(مفصل ص ۱۷۰)

در این بیت به اجماع راویان، نیکوترین تشبیه یک شیء در دو حالت به دو شیء مختلف است.

(تاریخ النقد الادبی ص ۱۱۲)

گاهی نیز تشبیه از حیث جو عاطفی مخدوش است آنجا که امرؤالقیس پاره شدن گوشت گاو توسط سگ را به پاره شدن لباس راهب توسط بچه ها تشبیه کرده است که اولی افاده حرص و طمع می کند و دومی برای تبرک است:

فادر کنه يأخذن بالساق والنسا کما شبرق الولدان ثوب المقدس

(دیوان، ص ۹۹)

این عیب در دیوان متنبی هم هست که در آن پراکندگی جسدها روی کوه را به پراکندگی در هم روی سرعروس مانند نموده است. واضح است که در مصرع اول غم است و در دومی شادی:

نثرتهم فوق الاحیدب کله کما نثرت فوق العروس الدراهم

(دیوان ج ۳ ص ۳۸۸)

کعب بن زهیر پرتاب سنگ توسط پای ناقه را همچون پرتاب درهم توسط انگشت تاجر می داند:

فضاضاً کما تنزو دراهم تاجر یقمصها فوق البنان الا باهم

(دیوان، ص ۱۰۶)

ابوالعتاهیه در هجو، والبه وادر میان عرب به خرما می نامطلوب در میان رطب می داند: اوالب انت فی العرب کمثل الشیص فی الرطب

(دیوان، ص ۷۰)

متنبی در مدح ممدوح با تلمیح و مبالغه هر خواهش را در گوش ممدوح به پیراهن
یوسف بر چشمان یعقوب می شمارد:

کان کل سؤال فی مسامعه قمیص یوسف فی اجفان یعقوب

(دیوان ج ۱، ص ۱۷۲)

او شراب در میان آبگینه در دست یار را چون خورشید درون ماه در میان دریا تصور
کرده است :

رأیت الحمیا فی الزجاج بکفه فشبتهها بالشمس فی البدر فی البحر

(دیوان ج ۲ ص ۱۳۷)

ابوالفرج رونی اصطلاحات صرف و نحو را با اصطلاحات جنگ در تشبیه مرکب
بکار گرفته است:

فرو گرفت چپ و راست بدسگال ترا سپاه هیبت تو چون حروف را اعراب

(دیوان، ص ۱۸)

او در مدح از مجاز عقلی، واژه های علمی و باورهای عامه استفاده کرده و تصاویر
مرکب را دوچ ندان مخیل ساخته است:

دوان رود سؤال سایلش بدو چنانکه که دوان رود به کهر با

(دیوان، ص ۱۵)

عمق نیز تشبیهات مرکب خیالی و وهمی و تلمیحی دارد:

چو سهم رایت بیند معادی زود بگریزد چو اهریمن که بگریزد ز سهم آیت فرقان

(دیوان، ص ۱۸۹)

فلک چو چشمه آب و مه نو اندر وی بسان ماهی زرین میان چشمه آب
(دیوان، ص ۱۶۳)

از جمله ابتکارات او تشبیهات مرکب جمع است که گاه با کمک استعاره مضامین
بکری می آفریند :

آن لاله نهفته درو آب چشم ابر گویی که جامهای عقیقت پر عفار
یا شعله های آتش تر است اندر آب یا موجهای لعل بدخشیت در شرار
(دیوان، ص ۱۶۳)

او در هجو هم با تلمیح تصویر مرکب دارد:

به پیش شاه چنانی که پیش آدم، دیو میان بزم چنان چون میان کعبه هبل
(دیوان، ص ۱۷۳)

۶. تناسی تشبیه

گونه ای از تخیل است که به فراموش کردن تشبیه و انصراف نفس از تخیل آن
برمیگردد جز اینکه در این گونه تخیل، علت سازی وجود ندارد. شاعر صفتی
محسوس از اوصاف شخص را به اوصاف معقول استعاره می کند چنانکه گویی آنان
عین این اوصاف را دیده اند و با چشمان خود اح ساس کرده اند و حدیث استعاره و
قیاس بر دل خطور نکرده است. گاه مدار این تخیل بر تعجب است و همین تعجب
سحر می آفریند. در دیوان متنبی موارد زیادی یافت می شود؛ از جمله:

کبرت حول دیار هم لما بدت منها الشموس و لیس فیها المشرق

(دیوان ج ۲ ص ۳۷۷)

شاعر آفتاب (ممدوح) را دیده است که از مغرب طلوع کرده و از شگفتی تکبیر

می گوید.

لم ار قبلی من مشی البدر نحوه و لا رجلاً قامت تعانقه الاسد

(دیوان ج ۱ ، ص ۳۷۸)

شاعر از این متعجب است که ماه برای دیدار ممدوح می رود و شیر به معانقه او قیام کرده است.

گاه مدار این تخیل عکس روش تعجب است. به یک ویژگی مشبّه به توجه می شود و سپس به مشبّه اثبات می شود و این ایهام بدان می پیوندد که تشبیه واقعی از بین رفته است. (اسرار البلاغه، ص ۱۹۵)

منوچهری به دستیاری تشبیه و تناسی روابط طبیعی، باد شمال را به مناظره نوروز می فرستد. باد خطاب به نوروز می گوید: چه نشسته ای که لشکر زمستان یاره از دست و گوشواره از گوش معشوقگانت (گلها) بر بود و در کف و کنار خنیاگرانت نای و طنبور بشکست. (نقشبند سخن، ص ۳۵)

امرؤالقیس از این تصویر آفرینی فراوان دارد؛ از جمله اینکه آب دهان معشوقه را شراب یا آب باران خالص پنداشته است :

كان المدام با نیابها و صوب الغمام بماء غل

(دیوان، ص ۱۳۰)

کعب بن زهیر هم این مضمون را دارد:

تجلو عوارض ذی ظلم إذا ابتسمت كانه منهل بالراح معلول

(دیوان، ص ۸۸)

استاد همائی معتقد است که در اینگونه مثالها چون ادات وجود دارد تشبیه است نه

استعاره (معانی و بیان ص ۱۸۲) اما به نظر می رسد که (کان) از ادات شک و تردید باشد و به علت حذف مشبه، مبحث استعاره نمود دارد. بدیهی است بنای استعاره بر تناسی است و در ترشیح مبالغه و تأکید در تناسی صورت می گیرد.

(المدرس الافضل ج ۶ ص ۳۳۱)

۷. تشبیه تمثیل

تشبیه تمثیل نزد جمهور آن است که وجه شبه منتزع از امور متعدد باشد خواه حسی یا غیرحسی، این تشبیه را تشبیه منتزع خوانده اند. (نخبه البیان ص ۹) و آن را پرمایه ترین و هنری ترین گونه تشبیه نامیده اند. زیرا سخنور به یاری آن به آفرینش زمینه هایی پندارین و فضاهاایی شاعرانه کامیاب می شود. (بیان کزازی، ص ۵۷) در تشبیه تمثیل آراء متعددی است:

۱. مذهب جمهور: دو طرف تشبیه مرکب است.
 ۲. زمخشری: هر تشبیه حسی وقتی وجه شبه آن مفرد باشد تشبیه تمثیل است.
 ۳. جرجانی: وجه شبه احتیاج به تأویل دارد یا امری عقلی است که محقق نمی شود.
 ۴. سکاکي: وجه شبه وصفی غیر حق یقی و اعتباری و وهمی است و تشبیه تمثیل حاصل انتزاع وجه شبه از امور متعدد است.
- بهترین راه برای تشخیص تمثیل، اسلوب معادله است آنچنان که محور خصائص سبک هندی است و میان دو مصرع بیت شباهت وجود دارد (مقاله تعدد و ترکیب، ص ۵۶)
- تشبیه تمثیل به صور زیر می آید:
۱. تقابل اجزاء مطرح نیست بلکه حالت کلی در نظر است.

۲. در میان اجزاء تشابه است ولی بهتر است حالت کلی در نظر گرفته شود.

۳. تصویر کلی درست است ولی بهتر است تشبیه متعدد باشد.

دو قسم اخیر مرکب هم نامیده می شوند پس تمثیل بنا بر مذهب جمهور اعم از تشبیه مرکب است.

در هر حال تشبیه تمثیل دلیلی است بر خیال گسترده که تنها زائیده تفکری قوی و خیال مبتکر و ادراک والاست و به نظر می رسد که تشبیه ضمنی زیر مجموعه این تشبیه باشد (دراسه و نقد، ص ۱۶۵).

بعضی نیز تشبیه تمثیل را تشبیهی می دانند که مشبّه به آن جنبه مثل دارد و مشبّه امری معقول و مرکب است که برای تقریر آن مشبّه بهی مرکب و محسوس ذکر می شود (بیان شمی سا، ص ۱۱۰) ما نیز طبق این تعریف به تحلیل مثالهایی در دیوانهای عربی و فارسی می پردازیم:

رودکی	منوچهری	ابوالفرج	عمیق	امرؤ القیس	کعب	ابوالعتاهیه	متنبی
۸	۳۶	۷	۵	۲	بن زهیر	۲	۱۸

بادقت در این آمار پی می بریم که در دیوان متنبی که شاعر تفکر و تعقل است تمثیل نقش مهمی را دارد.

ما کل ما یتمنی المرء یدرکه تجری الریاح بمالا تشبیه السفن

(دیوان ج ۴ ص ۲۳۶)

هرچه انسان آرزو کند به آن نمی رسد بادها می وزند آنچنانکه کشتیها نمی خواهند.

ابوالعناهیة پیمودن راه نجات را به حرکت کشتی بر روی خشکی تمثیل می کند :
ترجو النجاه و لم تسلك مسالكها
ان السفینه لا تجرى على الیس
(دیوان، ص ۲۰۰)

کعب بن زهیر با اسلوب ذم شبیه مدح و کاربرد حصر، حفظ وصال را چون حفظ
آب در غربال محال می داند :
و ما تمسک بالوصل الذی زعمت
الا کما تمسک الماء الغراییل
(دیوان، ص ۲۳)

رودکی وفا جستن از بی وفا را کاری بیهوده می انگارد:
چرا جویی وفا از بیوفائی
چه کوبی بیهده سرد آهنی را
(دیوان، ص ۶۷)

منوچهری هم با تمثیلی زیبا داروی بهبودی می زده را می می داند:
راحت کژدم زده کشته کژدم بود
می زده را هم به می دارو و مرهم بود
(دیوان، ص ۱۴۵)

ابوالفرج در ذم حاسدان کارشان را به ورم غیر حقیقی تشبیه می کند :
نوری ندهد روشنی کارحسودش
اصلی نبود فربهی حال ورم را
(دیوان، ص ۱۱)

گویا این مفهوم را از متنی دارد:
اعیذها نظرات منک صادقه
ان تحسب الشحم فیمن شحمه ورم
(دیوان ج ۱ ص ۳۶۶)

۸. تشبیه غریب بعید

بعید نیست که تشبیهی نخست لطیف باشد ولی طوری در زبانها گردان و مشهور گردد که به حد مبتذل برسد؛ پس این ابتدال زائیده سپری گشتن روزگار طراوت و کاستی نیروی شباب است. (اسرار البلاغه ص ۱۱۳)

در هر حال وجه شبه در تشبیه بعید در غایت خفاست و ادراک آن محتاج به دقت نظر است.

(معانی بیان آهنی، ص ۱۵۱)

از جمله اسباب غرابت موارد زیر است

الف / مشبّه به نادر الوقوع ب / مشبّه وهمی ج / مشبّه به خیالی

(معالم البلاغه ص ۲۷۹)

رودکی طرب را به دعای مستجاب مانند کرده است:

سحابستی قدح گویی و می قطره سحابستی

طرب گویی که اندر دل دعای مستجابستی

(دیوان، ص ۱۱۰)

ابوالفرج رونی در تشبیهی مشروط و تفضیل، ابلیس را چون کشفی می داند که از ترس گرز امیر سر در لاک فرو برده است:

ابلیس کشف وار در آرد به کتف سر چون میر بر آرد به کتف گرز گران را

(دیوان، ص ۱۳)

او در تشبیهی محسوس به معقول و جمع با آرایه تضاد، نیزه ممدوح را در درازی و درستی چون امید و عمر می داند.

(دیوان، ص ۳۲)

از دیگر ابتکارات او تشبیه ماه به ناخن باز ممدوح است که شرط و جناس تام تخیل را پرورده است:

گرماه به شکل چشم باز تو شود از بیم تو چون ناخن باز تو شود
(دیوان، ص ۱۶۳)

نیز باز رفتن عروس نعمت به مهر خویش به عدم به مناسبت عنین بودن داماد شکر، مضمونی سخت باریک و بدیع است (سبک خراسانی در شعر فارسی ص ۵۸۰).
منوچهری زدوده شدن غم توسط می را به قارظ عنزی تشبیه می کند که بازگشتی برایش نیست:

بهر تنی که می اندر شود غمش بشود چنانکه باز نیاید چوقارظ عنزی
(دیوان، ص ۱۱۲)

در دیوان عمیق تشبیهات خیالی و وهمی بیست و شش مورد است که خود گواه تغییر سبک می باشد:

هلال عید پدید آمد از سپهر کبود چو شمع زرین پیش زمردین محراب
(دیوان، ص ۱۲۹)

از تشبیهات زیبای امرؤالقیس تشبیه ثریا به جواهر مرصع نشان در سینه زن است که دیگران از او تقلید کرده اند:

إذا ما الثریا فی السماء تعرضت تعرض اثناء الوشاح المفصل
(التشییهات لابن ابی العون ۴)

او در صبح جدائی همچون فردی که حنظل می چیند اشک می ریزد.
(دیوان، ص ۲۷)

تشبیه آرزو به باد بزن در عدم ثبات و چهره به شش در سرخی و سر به پرندۀ زرد از ویژگیهای ابوالعتهایه است.

(دیوان، ص ۱۹۸-۱۰۹)

متنبنی بهترین مملکت را آن می داند که سر نیزه همچون بوسه نزد دوستداران آن شیرین باشد؛ او در تشبیهی محسوس به معقول و تفضیل آب دهان را شیرین تر از توحید می داند (دیوان ج ۳ ص ۳۴- ج ۱ ص ۳۱۵)

از تشبیهات مرکب نو متنبنی تشبیه بنات نعش در شب به کنیز کانی در لباس سیاه است که حجاب را برداشته اند

خرائد سافرات فی حداد کان بنات نعش فی دجاها

(دیوان، ص ۱۱۴)

از بدیع ترین تشبیهات متنبنی بیتنی است که در آن خود را نفرین می کند که همچون ویرانه ها از بین بروم اگر مانند حریص در کنار آنها نایستم، حریصی که متحیرانه بدنبال انگشتر خود می گردد:

بلیت بلی الاطلال ان لم اقف بها وقوف الشحیح ضاع فی الترب خاتمه

(البلاغه الواضحه ص ۷۳)

۹. وجه شبه نو با توجه به دوره خود و ما قبل

پیشینیان ماه را جسمی خاموش و بی فروغ می دانستند و می گفتند (القمر جرم کمند)؛ منوچهری این سیاهی را صفت ماه و آن را با سیاهی انگور مقایسه کرده است:

(فرهنگ اصطلاحات نجومی ص ۶۹۸)

انگور سیاهست و چو ماهست و عجب نیست

زیرا که سیاهی صفت ماه روانست

(دیوان، ص ۸)

ابوالفرج رونی خود را در خورشید پرستی به زلف مانند می کند که بر روی صورت

خورشید وار معشوق است . (دیوان، ص ۹۹)

عمیق عاشق را چون کرم ابریشم می داند که خانه اش هم گور اوست و هم کفن

او . (دیوان، ص ۱۹۷)

او زنان را همچون نگین خانه نشین می خواند (دیوان، ص ۲۰۴) .

بدیهی است همین تشبیهات را در فارسی نشانه تحول سبک خراسانی به عراقی

دانسته اند .

(هنجار گفتار ص ۱۵۱)

عمیق در هجو فردی بنام اغل او را سگ می داند که همچون آفتاب به شرق و

غرب و حوت و حمل می رود. (دیوان، ص ۱۷۴) متنی سر نیزه را چون غم می داند

که در دل دشمنان جای گرفته است؛ او محبوبه را به خورشید مانند می کند که

هر کس پرتوش را به کف گیرد او را ناتوان سازد در حالی که چشم آن را نزدیک

می بیند. (دیوان ج ۱ ص ۱۱۱-۳۶۰)

۱۰. تقیید

امروالقیس چشم محبوبه را به چشم آهوی بچه دار و جیره که نگران است تشبیه

می کند و وجه شبه را دقت و احتیاط شدید قرار می دهد . او از (من) بجای ادات

استفاده می کند و با تناسلی تشبیه شاهکار خود را ارائه می دهد .

تصد و تبدی عن اسیل و تقی بنظره من وحش و جره مطلق

(دیوان، ص ۳۸)

کعب بن زهیر گردن ماده شتر را به چوب برهنه درخت خرما همانند می کند
که نهر کوچک آن را آب داده است و با این تقیید بر لطافت و تازگی آن می افزاید
(دیوان، ص ۴۸)

متنبی بازگشت خرشنی را به گوسفندی مانند می کند که صدای غرش شیر را
شنیده است؛ او ستارگان بی حرکت را چون کورهائی می داند که راهنمائی ندارند و
شتران حامل کجاوه یار در نظرش درختی است که تنها میوه مرگ (فراق) از آن
می چیند . او با این قید، عطا و سایه و نعمت را از این درخت نفی می کند و برای آن
هلاکت و شر را اثبات می نماید:

فكانها شجر بدا لکنها شجر جنیت الموت من ثمراتها
(تشبیهات المتنبی و مجازاته ص ۲۴۹)

ابوالفرج جود ممدوح را کعبه بی زرفین می داند. از دیگر نوآوریهای او تشبیه
ممدوح به آفتاب بدون کسوف و آسمانی بدون هبوط و وبال کوكب است. بدیهی
است این گونه تقییدات تشبیه تفضیل می سازد.

آسمانی که جرم کوكب او نه هبوط آزمايد و نه و بال

(دیوان، ص ۱۸۰)

عمیق با استفاده از آرایه رجوع و تقیید و تشبیه تفضیل، خود را از اندوه چون مور
می نامد؛ این نوع تشبیه که بار رجوع توأم است تشبیه رجوع عنه نامیده شده است.

(ترجمان البلاغه، ص ۵۱)

منم چون مور از اندوه از هر موی خون افشان

نه مویی کو گره گیرد نه موری کو میان دارد
(دیوان، ص ۱۴۰)

۱.۱. ادات تأکیدی و اغراقی

غرض اصلی از تشبیه، عینیت بخشیدن به دو چیز است که غیریت دارند و چون ادات حذف شود عینیت به صورت محسوس تر و دقیق تری نمایانده می شود، اما گاهی اسمهایی چون رشک، غیرت، عین و مانند آن ها تشبیه را با تأکید و اغراق توأم می کنند. اینگونه ادات را می توان ادات تأکیدی و اغراقی نامید. زمانی حروفی چون (و)، (چه - چه) و ... و گاه افعالی چون گویی، پنداری به تشبیه عینیت می بخشند؛ مثل این ابیات رودکی:

بیار آن می که پنداری روان یاقوت نابستی و یا چون بر کشیده تیغ پیش آفتابستی
به پاکی گویی اندر جام مانند گلابستی به خوشی گویی اندر دیده بی خواب خوابستی
از سوی دیگر تشبیهات ضعیف به وسیله اداتی چون: راست، درست، بعینه، تقویت می شوند:
تو مرا مانی بعینه من تو را مانم درست

دشمن خویشیم هر دو دوستدار انجمن (منوچهری)

(صورخیال دکتر طالبیان ص ۱۱۳-۵۰)

عمق از حرف ربط مزدوج تصویری زیبا و خیالی دارد:

چه سد آهن پیشش چه کاغذین دیوار چه کوه زرین پیشش چه دانه ارزن
(دیوان، ص ۱۸۷)

(از) در فارسی و (من) در عربی به تأکید و تناسی تشبیه کمک می کند :

پی زقوس و رگ زروح و فش زهوی و تن ز کوه

سر زنخل و دم ز حبل و برزسنگ و سم ز روی

(دیوان منوچهری، ص ۱۱۱)

همت ز باز و تگ ز غراب و فراز همای طوق شغب ز فاخته، قوت ز کرگدن

(دیوان عمیق، ص ۱۹۹)

متنی نیزه هایی از غم دارد که جایگاهش دل دشمنان است:

و قد صغت الاسنه من هموم فما یخطرن الّا فی فؤاد

(دیوان ج ۱ ص ۳۶)

از محاسن تشبیه این است که مصدری بیاید و این بهترین نوع تشبیه است (المثل السائر ج ۱ ص ۳۷۸) مصدر به جای وجه شبه می آید و آن هم به جای (مثل) و چنانچه (ك) ذکر گردد درجه اش کمتر یا بیشتر از (مثل) می شود. (القواعد البلاغه ص ۱۷۶)

در دیوان متنی بیست و پنج مورد از این تشبیه یافت شد که همان مفعول مطلق نوعی زبان عربی است که به شکل ترکیب اضافی در جایگاه مشبّه به قرار می گیرد. از جمله بلیغ ترین و فصیح ترین کلامهای متنی تشبیه دویدن سریع شتران در بیابان به حرکت روزگار در میان اجلهاست:

من بنات الجدیل تمشی بنا فی الـ بید مشی الاّیام فی الاجال

(دیوان ج ۳ ص ۲۹۴)

بدیهی است این تشبیه از نوع مرکب به مرکب و محسوس به معقول است.

۱۲. تشبیه و صورخیال مضاعف

عبدالقاهر جرجانی از تشبیه با حسن تعلیل اظهار شگفتی می‌کند و این اجتماع راسحر می‌شمارد.

(اسرار البلاغه ص ۲۳۱)

متنبی بارش ابر را در مقایسه با کرم ممدوح عرق تب تخیل می‌کند:
لم تحک نائلک السحاب و انما حمت به فصیها الرحضاء

(دیوان ج ۱ ص ۳۰)

عمق نیز با استفهامی مفید حسن تعلیل فصل خزان را زرگر روی عاشق می‌داند:

تو باری از چه غمگینی دژم رویی و زرین رخ

مگرتان هر دو را بودست این فصل خزان زرگر

(دیوان، ص ۱۵۵)

اصلی‌ترین غرض تجاهل عارف مبالغه در تشبیه است (ابداع البدائع ص ۱۰۶)
متنبی نمی‌داند که آب دهان محبوبش آب باران است که دهان او را سرد کرده
است یا شراب است که جگرش را سوزانده است:

اریقک ام ماء الغمامه ام خمر بقی برود و هوفی کبدی جمر

(دیوان ج ۲ ص ۱۲۳)

عمق نیز با استفاده از استعاره نمی‌داند ماه خندانش را به چه تشبیه کند:

به چشم نیک بدید آخر آن مه خندان مهی که سایه موپست یا سهیل و سهاست

(دیوان، ص ۱۳۵)

او درجایی دیگر با ادات تأکید و تشبیه، بادشمال خوشبو را نمی‌داند که به چه مانند کند:

الا یا مشعبد شمال معبر بخار بخوری تو یا گرد عنبر

(دیوان، ص ۱۴۱)

نتیجه گیری

با بررسی چهار دیوان فارسی و چهار دیوان عربی نتایج زیر حاصل شد:

الف / تشبیه تفضیل در دیوان متنبی و ابوالفرج و عمیق بخارایی بسیار است که همه گواه تغییر سبک و دگرگونی اساسی تشبیه می باشند.

ب / تشبیه عکس در دیوان منوچهری بیش از دیگران است.

ج / تشبیه مضمّر در دیوان ابوالفرج و متنبی فراوان است که خود گویای تفکر و تعقل فراوان این دو شاعر است.

د / تشبیه مرکب در دیوان منوچهری و متنبی شایان توجه است.

ه / تشبیه تمثیل در دیوان منوچهری و متنبی بیش از دیگران است که خود گواه خیال گسترده و زائیده تفکر قوی است.

و / مشبّه به نو در دیوان ابوالفرج بیش از دیگران است و تشبیهات خیالی و وهمی در دیوان عمیق شایان توجه است.

ز / وجه شبه نو در دیوان ابوالفرج نشانه تحول سبک خراسانی به عراقی است؛ از سوی دیگر متنبی هم در دوره عباسی این نوآوری را دارد.

ح / ابوالفرج و عمیق با تقییدات خاص خود تشبیه بدیع آفریده اند و متنبی نیز در این میان یکه تاز است.

ط / تناسی تشبیه، که فرع مبحث استعاره مرشحه است، در دیوان منوچهری و متنبی فراوان است.

ی / عمیق نسبت به دیگران تشبیه مشروط بیشتری دارد.

ک / کاربرد ادات تأکیدی و اغراقی به تأکید در تشبیه و تناسی آن کمک می کند؛
از سوی دیگر، در زبان عربی کاربرد مفعول مطلق نوعی اضافی به عنوان مشبّه به
به نیابت از وجه شبه و ادات (مثل) باعث نوآوری است که در دیوان متنبی زیاد است.
ل / اجتماع تشبیه با بعضی آرایه های بدیعی سحر می آفریند آنچنان که در دیوان
متنبی و عمیق یافت می شود.

م / تشبیهات نو و ابداعی در قرن پنجم هجری در ادب فارسی و در قرن چهارم در
ادب عربی نمایان است.



منابع و مأخذ

۱. آق اولی، حسام العلماء. (۱۳۷۳هـ). **درر الادب**. قم: ستاره. چاپ سوم.
۲. آهنی، غلامحسین. (۱۳۶۰هـ). **معانی بیان**. تهران: بنیاد قرآن. چاپ دوم.
۳. ابن ابی العون. (۱۹۵۰ م). **التشبیهات**. لندن: انتشارات دانشگاه کمبریج.
۴. ابن اثیر. (۱۴۱۹هـ). **المثل السائر**. بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن جنی. **الخصائص**. تحقیق محمد علی النجار. بیروت: دارالهدی.
۶. ابوالعناهیة. (۱۴۲۰هـ). **دیوان**. مقدمه مجید طراد. بیروت: دارالکتاب العربی.
۷. امرؤ القیس. **دیوان**. شرح حنفاخوری. بیروت: دارالجلیل.
۸. البستانی، محمود. (۱۴۱۴هـ). **القواعد البلاغیه**. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۹. بکری شیخ امین. (۱۹۹۲ م). **البلاغه العربیه**. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۰- تجلیل، جلیل. (۱۳۶۸هـ). **نقشبند سخن**. تهران: انتشارات اشراقیه.
- ۱۱- تقوی، سیدنصرالله. (۱۳۶۷هـ). **هنجار گفتار**. اصفهان: فرهنگ سرای اصفهان.
- ۱۲- حجت هاشمی خراسانی، حمیدالدین. (۱۳۷۲هـ). **مفصل شرح مطول**. قم: نشر حاذق. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۳- خطیب قزوینی. (۱۴۱۸هـ). **التلخیص فی علوم البلاغه**. بیروت. لبنان: دارالکتب العلمیه. پرتال جامع علوم انسانی

- ۱۴- رادویانی، محمدبن عمر. (۱۳۶۲ هـ). **ترجمان البلاغه**. به تصحیح پرفسور احمد آتش. تهران: انتشارات اساطیر. چاپ دوم.
- ۱۵- رجائی، محمد خلیل. (۱۳۵۸ هـ). **معالم البلاغه**. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۱۶- رودکی. (۱۳۸۲ هـ). **دیوان**. بر اساس نسخه سعید نفیسی تهران: انتشارات آگاه.
- ۱۷- رونی، ابوالفرج. (۱۳۴۷ هـ). **دیوان**. به اهتمام محمود مهدوی (دامغانی) مشهد: کتابفروشی باستان.
- ۱۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۰ هـ). **صور خیال**. تهران: انتشارات زوار. چاپ سوم.
- ۱۹- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۹ هـ). **موسیقی شعر**. تهران: انتشارات آگاه. چاپ ششم.
- ۲۰- شمس العلماء گرکانی، محمدحسین. (۱۳۷۷ هـ). **ابدع البدایع**. تبریز: انتشارات احرار.
- ۲۱- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸ هـ). **بیان**. تهران: انتشارات فردوسی. چاپ هفتم.
- ۲۲- طالبیان، یحیی. (۱۳۷۵ هـ). **تعدد و ترکیب در تشبیه**. مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. شماره هشتم.
- ۲۳- طالبیان، یحیی. **صور خیال در شعر شاعران سبک خراسانی**. کرمان: مؤسسه فرهنگی و انتشاراتی عماد کرمانی.

- ۲۴- طه احمد ابراهیم. (۱۹۳۷ م). **تاریخ النقد الادبی عند العرب**.
- ۲۵- عبدالقاهر جرجانی. (۱۳۷۴ هـ). **اسرار البلاغه**. ترجمه دکتر جلیل تجلیل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهارم.
- ۲۶- علی الجارم و مصطفی امین. (۱۳۸۱ هـ). **البلاغه الواضحه**. تهران: انتشارات الهام.
- ۲۷- علی الجندی. (۱۹۵۲ م). **فن التشبیه**. مصر. مکتبه نهضه مصر. چاپ اول.
- ۲۸- عمق **دیوان**. با تصحیح سعید نفیسی. طهران: انتشارات فروغی.
- ۲۹- فاضلی، محمد. (۱۳۷۶ هـ). **دراسه و نقد**. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۳۰- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۶۳ هـ). **درباره ادبیات و نقد ادبی**. تهران: انتشارات امیرکبیر. چاپ اول.
- ۳۱- قدری مایو. (۱۴۲۰ هـ). **المعین فی البلاغه**. بیروت - لبنان: عالم الکتب.
- ۳۲- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۶۸ هـ). **بیان**. تهران: کتاب ماد. چاپ اول.
- ۳۳- کعب بن زهیر. **دیوان**. بیروت - لبنان: شرکت دارالارقم.
- ۳۴- متنبی، **دیوان**. شرح العکبری. بیروت - لبنان: دارالمعرفه.
- ۳۵- محجوب، محمد جعفر. (۱۳۴۵). **سبک خراسانی در شعر فارسی**. تهران: انتشارات فردوسی.
- ۳۶- محمدی، محمد. (۱۹۷۱ م). **نفوذ فرهنگ عربی در اشعار**

منوچهری دامغانی. بیروت: دارالمشرق.

۳۷-المدرس الافغانی، محمد علی.(۱۴۱۰). **المدرس الافضل**. قم: موسسه دارالکتب. چاپ دوم.

۳۸-مصفا، ابوالفضل.(۱۳۶۶). **فرهنگ اصطلاحات نجومی**. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۳۹-منوچهری، **دیوان**.(۱۳۲۶). به کوشش دکتر دبیرسیاقی. تهران: چاپخانه پاکت چی.

۴۰-منیر سلطان.(۱۹۷۷م). **تشبیهات المتنبي و مجازاته**. اسکندریه. منشاه المعارف.

۴۱-نراقی، مهدی.(۱۳۳۵). **نخبه البیان**. تهران: چاپخانه مجلس.

۴۲-هاشمی، احمد.(۱۴۱۷). **جواهر البلاغه**. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

۴۳-هدایت، رضا قلیخان.(۱۳۳۱). **مدارج البلاغه**. شیراز: مطبعه محمدی.

۴۴-همایی.(۱۳۷۳). **معانی و بیان**. تهران: موسسه نشرهما. چاپ دوم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی